



دین و جهانی شدن

کتاب «دین و جهانی شدن» تألیف دکتر محمدرضا دهشیری در سال ۱۳۹۳ در ۲۲۳ صفحه توسط مرکز ملی مطالعات جهانی شدن در هشت گفتار به چاپ رسیده است.

در مقدمه این کتاب آمده است:

در خصوص رابطه دین و جهانی شدن دیدگاه‌های مختلفی عرضه شده است. برخی نویسندگان بر این باورند که جهانی شدن فضایی مساعد را برای نقش‌آفرینی ادیان فراهم می‌آورد به گونه‌ای که با توجه به تأکید بر آموزه‌های جهان‌وطنی در ادیان مختلف الهی، دین به‌عنوان جهانی‌کننده معنویت، بستری مناسب را برای ترویج ایده‌های جهانی به وجود می‌آورد. در مقابل این دیدگاه خوش‌بینانه، عده‌ای دیگر با رویکردی بدبینانه معتقد به شکل‌گیری ادیان محلی و نیز نقش‌آفرینی جنبش‌های بنیادگرا و محافظه‌کار در عصر جهانی شدن هستند. بدین ترتیب، رویکرد خوش‌بینانه معتقد است که فرآیند جهانی شدن می‌تواند آثاری سودمند را برای ادیان دربر داشته باشد به گونه‌ای که ادیان قادر می‌گردند تا با بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات ضمن تبیین مشروعیت و اقتدار دین در عرصه جهانی، مبانی فکری و سبک زندگی دینی را به انسان‌ها عرضه دارند و با توجه به امکان ارتباط متقابل و پیوستگی جوامع و تحرک ایده‌ها، کالاها، اطلاعات، خدمات، سرمایه و مردم در فراسوی مرزهای جغرافیایی زمینه ارتقای خودآگاهی جمعی بشری را فراهم آورند. در مقابل، نویسندگان بدبین با تکیه بر جنبه‌های حاشیه‌ای و انحرافی یا احساسی ادیان تلاش دارند در چارچوب واکاوی جنبه‌های جامعه‌شناختی ادیان و برجسته‌سازی نقش اعتقادات مذهبی در جنبش‌های بنیادگرای دینی، بر تمایلات خاص گرایانه و خیزش فرهنگ‌های محلی در عصر جهانی شدن تأکید ورزند. بدین ترتیب، نوعی تخالف بین دو دیدگاه پلورالیستی و یونیورسالیستی، خاص‌گرایانه و عام‌گرایانه، ایستارهای آرمانی و ایستارهای عمل‌گرایانه، هویت‌های چندلایه و منفعت‌های بسته، تمایلات جهان‌گرایانه و گرایش‌های تمامیت‌خواه و به‌طور کلی همگنی ادیان یا ناهمگنی و برخورد ادیان در نظریه‌های مربوط به رابطه دین و جهانی شدن به چشم می‌خورد. در واقع، همگنی در اثر اتکای به آموزه‌های مشترک و جهانشمول ادیان تحقق می‌یابد در حالی که ناهمگنی بر اثر تأکید بر سنت‌ها و آیین‌های محلی و نهادهای دینی رخ می‌دهد. همگنی بر گرایش‌های عام‌گرایانه تأکید دارد در حالی که ناهمگنی بر اهتمام به اشکال محلی هویت پای می‌فشرد. همگنی بر استانداردسازی و هنجارسازی مشترک در سطح جهانی تکیه می‌کند در حالی که ناهمگنی بر قد برافراشتن هویت‌های دینی محلی در واکنش به جهانی شدن و تأکید بر اقدامات فرهنگی محلی و رویه‌های نمادین و آیینی ادیان محلی تأکید دارد، همگنی به جهان‌گرایی‌های شمول‌گرایانه اهتمام می‌ورزد در حالی که ناهمگنی تمایلات انحصارطلبانه را برجسته می‌سازد و نهایتاً اینکه همگنی بر رواج اندیشه‌های تجدیدگرایانه و مدرنیستی در عرصه جهانی تأکید می‌ورزد در حالی که ناهمگنی بر جنبش‌های مذهبی پست‌مدرن که در تقابل با هژمونی و تمایلات استیلاجویانه

قدرت‌های بزرگ در بخش‌های مختلف جامعه جهانی هستند تأکید می‌کند.

واقعیت آن است که اگر جهانی‌شدن را به معنای خودآگاهی جمعی بشر نسبت به اتصال جوامع انسانی و همگرایی فزاینده بین انواع فرآیندهای سیاسی و فرهنگی بین‌المللی و پیوستگی متقابل جهان به یکدیگر بدانیم در این صورت ادیان از نقشی سازنده در توسعه جوامع و فرهنگ‌های بشری در بالاترین سطح عمومیت برخوردارند. با توسعه شبکه‌های ارتباطی و مجاری جدید ارتباطی و درهم‌تنیدگی پوشش‌های سیاسی دین توانسته است از قدرت بیشتری برخوردار شود به گونه‌ای که با تأکید بر همگنی و تشابه آموزه‌های توحیدی مرزهای جغرافیایی را درنوردد و با رواج آموزه‌های جهان وطن‌گرایانه فضایی مناسب را برای نقش‌آفرینی در نظام تصمیم‌گیری جهانی در شرایط جهانی‌شدن فراهم آورد. هماهنگی بین اخلاق جهانی و بنیادهای جهان‌وطنانه دینی و افزایش توان ادیان برای برقراری ارتباطات فراتر از مرزهای فرهنگی و جغرافیایی زمینه را برای برساختن مفاهیم جهانی و افزایش جهت‌گیری‌های عام‌گرایانه در ادیان توحیدی به وجود آورده است. هموار شدن بستر تبلیغ و فضای تبیین دیدگاه‌های دینی یا معنوی در دنیای جهانی‌شده با توجه به ظرفیت رو به رشد فناوری‌های اطلاعاتی و کاهش فاصله در زمان و مکان، زمینه را برای اشاعه اقدامات هنجارساز اخلاقی و سامان‌بخشی ادیان به جریان‌های جهانی اطلاعات، کالاها، سرمایه و خدمات فراهم ساخته است. اهمیت یافتن قدرت نرم و سیاست اندیشه‌محور موجب پذیرش ایده‌های جهانی و ویژگی عام‌گرایانه ادیان ابراهیمی شده است. دین توانسته است نوعی هنجارسازی درباره ترویج کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر در عرصه جهانی و گسترش ایده‌های همگن‌ساز مربوط به امور جهانی را تحقق بخشد.

در مقابل، اگر جهانی‌شدن را بیانگر تداوم فرآیندهای ناشی از مراحل اولیه مدرنیزاسیون و تلاشی استیلاجویانه از سوی قدرت‌های استعماری برای مشروعیت بخشی به اقدامات سلطه‌طلبانه خود و معادل جهانی‌سازی بدانیم در آن صورت می‌توان رویکرد تقابلی جنبش‌های دینی در برابر رویکردهای هژمونیک دنیای مدرنیسم و کاپیتالیسم لیبرال را درک کرد. دین با ارائه اندیشه انتقادی در برابر جهانی‌سازی، در قبال تحقق یک مدل واحد تحمیلی از سوی قدرت‌های غربی واکنش نشان می‌دهد و اعتقاد خود را به وجود جهانی‌شدن‌های متعدد ابراز می‌دارد. به گفته رونالد رابرتسون، دین یک ترکیب انتقادی جهانی‌شدن است، در این رهگذر جنبش‌های دینی بنیادگرا یا فرهمند با تأکید بر تنوع فرهنگی و لزوم توجه به زمینه‌های اجتماعی بومی و فرهنگ‌های متنوع محلی به مقابله با تحمیل شیوه مصرف سرمایه‌داری یا سبک زندگی غربی به جوامع محلی می‌پردازند و در واکنش به دنیوی شدن یا رویکرد سکولاریستی و مادی‌گرایانه مدرنیسم غربی، بر تکثرگرایی فرهنگی که چهره تشکیل‌دهنده فرهنگ متکثر جهانی است تأکید می‌ورزند و اصطکاک و تنازع رویکردهای دینی را با تفاسیر جهان‌گرایانه، عام‌گرایانه، انحصارطلبانه و استیلاجویانه مدرنیستی از جهان ابراز می‌دارند. در چنین فضایی است که شاهد بازخیزی جنبش‌های دینی بنیادگرا در عصر جهانی‌شدن هستیم به گونه‌ای که از رهگذر باز تدوین برنامه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود و بازسازی هویت‌های جمعی خویش با توجه به زمینه جدید جهانی درصدد تقابل با رویکرد تمامیت‌خواه و مطلق‌انگارانه غربی برآمده‌اند.

تلاش جنبش‌های مذهبی برای ایجاد نظم جدید اجتماعی بر اساس تمایلات ایدئولوژیکی عام‌گرایانه و انقلابی که تمامی

واحد‌های ملی یا قومی و نیز اجتماعات سیاسی-اجتماعی را درمی‌نوردد بر اهتمام به ذات‌گرایی مذهبی و هویت اصیل دینی در مقابله با برنامه‌های هژمونیک سیاسی و فرهنگی مدرنیسم غربی استوار است. جنبش‌های مذهبی بنیادگرا با رویکردی منفی نسبت به برنامه‌های فرهنگی و سیاسی یکسان‌انگارانه غربی به انکار انحصارطلبی یا هژمونی‌گرایی و تمامیت‌خواهی ایدئولوژیک نظام لیبرال سرمایه‌داری با توجه به پیش‌فرض‌های عصر روشنگری غربی می‌پردازند. بدین ترتیب، بنیادگرایی دینی با نفی نسبی‌گرایی و سکولاریسم غربی درصدد برآمده تا با کاربست اعتقادات دینی در تمامی جنبه‌های زندگی فردی و عمومی موجبات تغییر در زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری را بر اساس احترام به تنوع فرهنگی فراهم آورد. بنیادگرایی دینی را می‌توان یک پدیده مدرن دانست که هدفش نظم دادن مجدد به جامعه بشری با تأکید بر اعتبار سنت‌ها و کاربرد آن با شیوه‌های جدید است. بنیادگرایی دینی با تأکید بر تضاد بین فرهنگ جهانی عام‌گرا و شرایط محلی خاص‌گرایانه معتقد است که می‌توان نوعی سازگاری بین دین و مدرنیته (و نه مدرنیسم) برقرار کرد؛ به‌گونه‌ای که تلفیق آموزه‌های دینی با مظاهر مدرن ویژگی عمده بسیاری از جنبش‌های بنیادگرای معاصر محسوب می‌شود. بدین ترتیب، اعتقاد به مدرنیته‌ها را می‌توان بخشی از تار و پود جنبش‌های بنیادگرای دینی قلمداد کرد.

درواقع، جنبش‌های دینی معتقد به غربی‌زدایی از مدرنیته با ارائه تفاسیر متعدد از مدرنیته یا بازتعریف و بازتفسیر مجدد با تأکید بر وجود مدرنیته‌های متعدد و متنوع هستند تا بدین ترتیب غرب را از در انحصار گرفتن مدرنیته و سوق دادن آن به سوی مدرنیسم محروم سازند. تنوع‌بخشی به دیدگاه‌ها و درک‌های جوامع از مدرنیته در مقابل دیدگاه همگن‌ساز و هژمونیک مدرنیسم غربی و تأکید بر تکثر اشکال فرهنگی و اجتماعی مدرنیته و لزوم بازسازی دین به شیوه‌های جدید با توجه به گسترش جریان اطلاعات و ارتباطات موجب توسعه جنبش‌های دینی بنیادگرا و ارتباط متقابل آن‌ها در عرصه جهانی شده است. جنبش‌های جدید دینی در عصر دگرگونی اجتماعی توانسته‌اند نوعی وحدت در عین کثرت را به منصفه ظهور رسانند، به‌نحوی که توجه را از همگن به همانندی و از تفاوت به تنوع معطوف دارند. تمامی این تحولات و روندها حکایت از اهتمام جنبش‌های دینی به بازتفسیر و بازسازی برنامه‌های فرهنگی مدرنیته و نیز برساختن مدرنیته‌های متعدد و تفاسیر متعدد از مجدد و بازتعریف آن متناسب با بافت هنجاری خاص جوامع محلی دارد. درواقع، جنبش‌های دینی در تلاش برای ایجاد فضای جدید جهانی که در آن شاهد سازگاری دین با مدرنیته‌های مختلف باشیم خواستار ایجاد نظامی نوین بر اساس مفروضات غیرغربی از مدرنیته و انکار انحصار یا هژمونی مدرنیسم غربی هستند. به عبارت دیگر، در جهانی که آگاهی از تفاوت‌ها رو به رشد است جست‌وجوی زمینه‌ای مشترک در عین احترام به تنوع فرهنگی یک گزینه مورد توجه ادیان است زیرا که گرامیداشت تنوع، پیش‌شرطی برای قدردانی از بشریت واحد است که با مشکلات و تهدیدهای مشترک روبروست.

بدین ترتیب، دین با مدرنیسم در تعارض است درحالی که با مدرنیته در تعامل قرار دارد. به گفته بروس لورنس، دین از مزایای مدرنیته استفاده می‌کند بدون اینکه تحت انقیاد ارزش‌های مدرنیستی از قبیل فردرایی، نسبی‌گرایی، لیبرالیسم و سکولاریسم قرار گیرد. به عبارت دیگر، دین‌باوران بنیادگرا می‌توانند ضد مدرنیسم و طرفدار مدرنیته باشند. این تمایز بین مدرنیسم و مدرنیته، بنیادگرایان دینی را قادر می‌سازد تا از مزایای ابزاری جهانی‌شدن استفاده کنند بدون اینکه لوازم فرهنگی و فکری مدرنیسم از قبیل نسبی‌گرایی اخلاقی، ایستارهای لیبرالیستی درباره رفتارهای جنسی و روابط آزاد دختر

و پسر، ایدئولوژی سکولار، اخلاق اباحه گرا و فردگرایی لیبرال را بپذیرند. به عبارت دیگر، بنیادگرایان و جنبش‌های بنیادگرا با توجه به تلاش برای بازگشت به دین و بازخیزی و احیای رویکردهای دینی، نوعی رویکرد نوستی را در اعتقادات و اقدامات خود برگزیده‌اند و ترجیح می‌دهند که تلاش خودآگاهانه را برای بازکرد ارزش‌های اصیل دینی صورت دهند به گونه‌ای که به گفته شاروت اجزای علمی و فناوری مدرنیته را می‌پذیرند ولی عناصر فرهنگی تجدید معاصر را رد می‌کنند. در این صورت می‌توان با برقراری پیوند بین تجدید و پویایی‌های قدرتمند دین، از مدرنیته به‌عنوان معیاری عقلانی برای تصمیم‌گیری، تخصیص و ارزیابی بهره جست و در عین تأکید بر عقاید، دکترین‌ها، اصول و متون مقدس، رویکردهای عقلانی در قبال مسائل جهانی اتخاذ کرد.

با وجود این، مانوئل کاستلز معتقد است که جنبش‌های بنیادگرایی دینی نوعی واکنش دفاعی در قبال جهانی‌شدن از خود بروز داده‌اند. فرضیه او آن است که بنیادگرایان تا حدودی در برابر فردی‌شدن هویت مقاومت کرده‌اند زیرا که آن را مرتب با زندگی در شبکه‌های جهانی قدرت یا ثروت قلمداد کرده‌اند. وی معتقد است که سازمان‌یابی این جنبش‌ها به‌عنوان واکنشی در برابر روندهای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جهان صورت گرفته است. بدین ترتیب، کاستلز بین استقبال بنیادگرایان از مدرنیته و واکنش‌های آنان به مدرنیسم تمایز مفهومی قائل نشده است. واقعیت آن است که بسیاری از اعضای هدایتگر جنبش‌های محافظه‌کار مذهبی، آموزش‌های فنی، علمی، پزشکی یا تجاری را از محافل مدرنیستی دریافت کرده‌اند. همچنین کاستلز توجه کافی به دخیل بودن فعالان مذهبی محافظه‌کار در پیکارهای سیاسی و اخلاقی متنوع مبذول نداشته است. حال آنکه بنیادگرایان در عین نفی نسبی‌گرایی اخلاقی و تأکید بر اباحیگری در مورد روابط آزاد دختر و پسر، بر جنبه‌های زندگی مدرنیسم مانند اهمیت مسئولیت فردی برای مسیر زندگی، سخت‌کوشی، اتخاذ ایستاری ایجابی و مثبت در قبال آموزش ترجیحاً در رشته‌های فنی و مهندسی و غیرمرتب با مطالعات گفتمانی و علوم انسانی تأکید می‌ورزند. به‌طور خلاصه، جنبش‌های دینی بنیادگرا از بسیاری از منابع مدرن از جمله فناوری‌های نوین ارتباطی بهره می‌برند تا بتوانند از آن در جهت کنترل تغییرات اجتماعی و فرهنگی و تبیین و تبلیغ اعتقادات مذهبی در گستره عمومی استفاده کنند. بدین ترتیب، جنبش‌های بنیادگرایی دینی توانسته‌اند ارزش‌های دوگانه و درعین‌حال ابهام‌آمیز مدرنیته غربی را زیر سؤال ببرند به‌گونه‌ای که معتقدند دوگانگی‌های متصلب مانند سنت در برابر نوبودگی و تجدید، جامعه در برابر فرد، عام در برابر خاص، انگیزه در برابر اراده، و لاهوت در برابر ناسوت، ظرافت‌های ادبی و واقعیت‌های حیات اجتماعی را مدنظر قرار نداده‌اند.

درحالی‌که کاستلز معتقد است که سرنوشت ادیان به سوی یکی از دو گزینه بنیادگرایی یا دنیوی شدن به پیش می‌رود، زیگمونت بومان گزینه ثالثی را بین این دو گزینه در شرایط جهانی‌شدن مطرح کرده است که همانا بر پیوند دین و مدرنیته در عین نفی مفاهیمی از مدرنیسم استوار است که بر فرآیند دنیوی شدن تأکید دارند. همان‌گونه که گیدنز مطرح می‌کند تلاش گروه‌های دینی برای بازگشت به سنت خود نوعی راهبرد غیرسنتی یا مدرن است که بر بازاندیشی خویشتن و اتخاذ رویکردی نوین به دانش مدرن استوار است به‌ویژه آنکه سنت‌ها از نظر اجتماعی بر ساخته می‌شوند. لذا بازخیزی دین بر امکان همخوانی دین و مدرنیته استوار است. در این صورت است که می‌توان حساسیت و انگیزه ادیان در سطح جهانی را برای تلاش جهت معرفی آموزه‌های دینی در عین اهتمام به ویژگی‌های محلی و بومی درک کرد و تلاش

بنیادگرایان دینی برای اخلاقی کردن مجدد روابط اجتماعی با بهره‌گیری از قدرت ارتباطات جهانی را به پیوند بین محلی‌گرایی و جهانی‌شدن تعبیر کرد زیرا که ظرفیت جهان‌گرایانه و عام‌گرایانه یک اقدام دینی با ترویج و تقویت تنوع فرهنگی در انطباق و سازواری است مضافاً آنکه بنیادگرایی دینی را نباید پدیده‌های همگن و متحدالشکل تصور کرد بلکه دارای انواع و گونه‌های مختلف است گرچه پیوند دیانت و سیاست را بنیادی اساسی برای نقش‌آفرینی دین در دنیای جهانی‌شده و ترویج آموزه‌های جهان‌شمول و فراگیر دین در پهنه بین‌الملل می‌داند.

با توجه به نکات فوق، اثر حاضر دربردارنده مجموعه‌ای از مقالات است که در زمینه رابطه دین و جهانی‌شدن از منظرهای مختلف به رشته تحریر درآمده‌اند. این مجموعه مقالات که با یاری همکاران محترم خانم دکتر پریا الیاسی و خانم صدیقه حمیدی گردآوری شده است تلاش دارد تا رویکردی نوین را به درهم‌تنیدگی و تعامل دین و جهانی‌شدن عرضه دارد که همانا بر بسترسازی جهانی‌شدن برای فراگیری آموزه‌های جهان‌شمول و فراگیر دینی، بهره‌گیری دین از ابزارهای ارتباطی جهانی‌شدن و نقش‌آفرینی ادیان در نظام تصمیم‌گیری جهانی برای رقم زدن فرآیند جهانی‌شدن از پایین یا تحقق جهانی‌شدن‌های متعدد استوار است.

مقاله نخست با عنوان اسلام و جهانی‌شدن ظرفیت‌ها و راهکارها به قلم اینجانب تلاش دارد تا تبیین نماید که اسلام به‌عنوان نظام جامع دینی که تعالیم خود را بر فطرت، خداباوری، حاکمیت ارزش‌های معنوی، علم، عقلانیت، کرامت انسانی، عدالت‌گستری و تحقق صلح و امنیت بنانهاده است، قوانین و هنجارهایی متناسب با جهان بدون مرز دارد و با عنایت به اهتمام به مشترکات انسان‌ها و نوع رسالت و ماهیت آموزه‌های عقلانی، عادلانه، جهان‌شمول، تعامل‌گرایانه و انعطاف‌پذیر آنکه کلیه ابعاد حیات انسانی را دربر می‌گیرد قابلیت آن را دارد که با بهره‌گیری از فضای جهانی‌شده و استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی نقش سازنده دین را در جامعه بشری به منصفه ظهور رساند و آموزه‌های دینی را با تکیه بر پیام اخلاق، معنویت و سعادت بشری فراگیر سازد. در این مقاله، نخست به بنیادها و ظرفیت‌های جهانی دین اسلام برای ایفای نقش در فرآیند جهانی‌شدن و سپس به راهکارهای اشاعه دیدگاه‌های اسلام در عصر جهانی‌شدن پرداخته‌شده تا از این رهگذر به اثبات جامعیت دین اسلام و جهان‌نگری آن در عصری بپردازد که در آن شاهد جهانی‌شدن‌های متعدد هستیم.

مقاله دوم با عنوان قرآن و جهانی‌شدن به قلم خانم زینب مزرعی و آقای محمدرضا مزرعی تلاش دارد تا با تبیین اینکه قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب آسمانی جهانی هم فرهنگ آن جهانی است، هم جهانی می‌اندیشد و هم جهانی سخن می‌گوید و برای انسان معاصر الگویی مطلوب را از جهانی‌شدن عرضه می‌دارد تا او را جهان‌بین پرورش دهد، به تشریح ویژگی‌های حاکمیت فراگیر الهی در پرتوی ظهور منجی عادل در آخرالزمان از منظر قرآن کریم می‌پردازد که در نهایت موجب شکوفایی و پیشرفت علم و دانش بشری در جامعه جهانی‌شده می‌شود.

مقاله سوم با عنوان مبانی فرجام‌شناختی دین اسلام در فرآیند جهانی‌شدن نوشته آقایان دکتر عباس گوهری و مهدی وفایی به تشریح بنیان‌های فکری، تاریخی و کلامی اندیشه‌های فرجام‌شناسانه در فرآیند جهانی‌شدن و تجزیه و تحلیل

پایان تاریخ به‌عنوان عنصر کلیدی فهم مبانی آخرالزمانی و بنیان‌های اندیشه‌ای فرجام‌شناختی اسلام در عصر جهانی‌شدن می‌پردازد. نویسندگان با تشریح درهم تنیدگی جهانی‌شدن و پایان تاریخ و پیوستگی نظری آن‌ها در اندیشه کلامی ادیان ابراهیمی به ویژه اندیشه‌های آخرالزمانی دین اسلام که از بنیان بر ایده مهدویت پیوند یافته است آن را هم‌تافته با فهمی دینی از عالم و فرجام آن و نیز زمینه‌ساز نقش‌آفرینی اسلام در عصر جهانی‌شدن و تحقق حکمرانی جهانی بر اساس اندیشه مهدویت می‌دانند که موجبات گسترش عدل و داد را در سراسر گیتی فراهم می‌آورد.

مقاله بعدی با عنوان ظرفیت‌های راهبری فقه اسلامی در عصر جهانی‌شدن به قلم خانم صدیقه حمیدی ضمن تبیین ظرفیت‌های فقه اسلامی برای بهره‌گیری از فناوری‌ها و ابزارهای نوین برای ساماندهی امور جوامع بشری بدین مهم می‌پردازد که فقه اسلامی (با تأکید بر فقه شیعه) قابلیت آن را دارد که ظرفیت‌های بالقوه مؤلفه‌های جهانی‌اش را به فعلیت رسانیده و با اتکا به مبادی فکری و نظری قوی و جامعش و قابلیت و ظرفیت آن برای مواجهه با پدیده‌ها و پاسخگویی به مسائل روز انسان‌ها، ضمن به‌دست‌گیری زمام امور هدایت بشری به عرضه مبانی و ساختارهایی متناسب با دنیای امروز همت گمارد تا از این رهگذر ظرفیت‌های پویای فقه سیاسی اسلام را در فرآیند جهانی‌شدن به منصفه ظهور رساند.

مقاله پنجم با عنوان اخلاق در عصر جهانی‌شدن موانع و راهبردها نوشته خانم زینب امیری‌فر و آقای محمدمین ملکی ضمن تبیین نیازهای اخلاقی جامعه انسانی، جهانی‌شدن را فضایی مناسب برای عرضه نظام اخلاقی جهانشمول و همگانی به‌منظور برقراری نظم جهانی مطلوب برای جوامع بشری می‌داند و نقش دین را با توجه به ارتباط تنگاتنگ آن با اخلاق به منزله پشتوانه‌ای برای تحقق نظام اخلاقی جهانشمول قلمداد می‌کند، مضافاً آنکه اخلاق دینی را دارای بنیان‌های قوی برای عرضه به‌عنوان اخلاق جهانی محسوب می‌دارد. نویسندگان ضمن اشاره به ویژگی‌های مهم اخلاق اجتماعی جهانی و نیز دیدگاه اسلام درباره آن بر این باورند که دین با توجه به برخورداری از آموزه‌های جهانشمول اخلاقی موجبات فراگیرسازی نظام اخلاقی جهانی را در دنیای جهانی‌شده فراهم می‌آورد.

مقاله ششم با عنوان عقلانیت دینی در عصر جهانی‌شدن به قلم خانم فاطمه نام‌آور تلاش دارد تا عقلانیت دینی را به‌عنوان عنصر پیش‌برنده حرکت به سمت یکپارچگی با رویکرد ایجاد صلح پایدار معرفی نماید و با اتکا به نصوص ادیان الهی و آرا متفکران دینی در زمینه ارزشمندی عقل، اهتمام به تعقل و توجه به اندیشه ورزی، موضع میانه‌گرایان را در برابر ایمان‌گرایان (قائل به تعطیلی عقل) و عقل‌گرایان (معتقد به اتکای صرف به عقل به‌عنوان تنها منبع شناخت برگزیند و با تمسک به اندیشه‌های مشترک دینی به ویژه دین اسلام و مسیحیت تأکید نماید که خردورزی و عقلانیت دینی در عصر جهانی‌شدن موجبات تسریع تحقق یکپارچگی جهانی را فراهم می‌آورد و بر اساس رویکرد اعتدالی زمینه جهانی‌شدن مطلوب را تحقق می‌بخشد.

مقاله هفتم با عنوان عرفان دینی در عصر جهانی‌شدن بررسی زمینه‌های اشتراک اسلام و مسیحیت به قلم خانم دکتر مرضیه شریعتی، ضمن بررسی منشأ مشترک و عرصه‌های تفاهم و مشارکت گسترده رهبران و پیروان دو دین اسلام و

مسیحیت در مسیر پیوستن به فرآیند جهانی شدن، معتقد است، عرفان دینی، زمینه تحقق جهانی یکپارچه را در پرتو ایمان و التزام به خدای واحد فراهم می‌آورد. سیر حرکت جهان به سمت وحدت و انسجام و نیز تحولات گسترده در عصر جهانی شدن که در آن مرزهای فرهنگی و جغرافیایی در حال فروریختن است، ضرورت گفتگو و تعاطی فکری بین اندیشمندان مسلمان و مسیحی را بیش از پیش ضروری می‌کند. در این رهگذر، میل به توازن و هماهنگی جمعی و جهانی در گروهی اجتماع و همزیستی همه اجزا و عناصر ادیان الهی است. لذا شایسته است عناصر مشترک ادیان اسلامی و مسیحی و راه‌های نیل به ایمانی جهانی و فراگستر، شناسایی و راه‌های مفاهمه و تقریب ادیان در عصر جهانی شدن جستجو شود که در این خصوص عرفان دینی از سهم بسزایی برای یکپارچگی جهانی ادیان و ایفای نقش در عصر جهانی شدن برخوردار است.

آخرین مقاله با عنوان اشتراکات دینی و جهانی شدن پیوندهای عرفان اسلامی و دین هندوئی نوشته خانم دکتر پریا الیاسی، تلاش دارد تا با بررسی جنبه‌های تأثیرگذاری عرفان اسلامی بر دین هندویی به ویژه نهضت بهکتی، نشان دهد که چگونه می‌توان در عین برخورداری از تنوعات دینی، طریقی واحد را برای رسیدن به رستگاری بشریت ارائه کرد و با وجود عقاید و باورهای متنوع، در قالب پیکره‌ای واحد حرکت کرد، به گونه‌ای که تمامی اختلافات و تمایزات، درون عرفان دینی مستحیل شود. الگوی مزبور با تأکید بر اعتقاد به خداوند واحد، عبارت عاشقانه خداوند، خ دمت به خلق و نفی تمایزات طبقاتی، قابلیت آن را دارد که با تکیه بر اشتراکات دینی اسلام و دین هندو و با توجه به تأثیرات عرفان اسلامی که موجبات پیوند این دو نظام فکری، اخلاقی و رفتاری را فراهم آورده است، عناصر لازم برای ایجاد یک جامعه جهانی اخلاق محور را در خود پیروراند و موجبات نقش‌آفرینی این دو دین معنویت‌گر را در عرصه جهانی شدن با تکیه بر اشتراکات عرفانی فراهم آورد.

با عنایت به مباحث پیش رو می‌توان دریافت که واکاوی موضوع دین و جهانی شدن نیازمند مذاقه در آن از ابعاد مختلف کلامی، فقهی، قرآنی، عقلی و عرفانی است که این مهم، بیانگر آن است که مبحث دین در عصر جهانی شدن موضوعی میان‌رشته‌ای است که نیازمند امعان نظر و ژرف‌اندیشی از سوی صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی، الهیات و روابط بین‌الملل است و زمینه را برای عرض دیدگاه‌های مبتنی بر الهیات دینی در مورد جهانی شدن متعدد فراهم می‌آورد. امید آنکه مجموعه حاضر بتواند مورد بهره‌برداری دانش‌پژوهان کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های معارف اسلامی، دین‌پژوهی و روابط بین‌الملل به‌ویژه دانشجویان دروس جهانی شدن و دین و روابط بین‌الملل قرار گیرد.

گفتارهای این کتاب عبارتند از:

گفتار اول: اسلام و جهانی شدن: ظرفیت‌ها و راهکارها / دکتر محمد رضا دهشیری

گفتار دوم: قرآن و جهانی شدن / زینب مزرعی‌فراهانی - محمد رضا مزرعی‌فراهانی

گفتار سوم: بررسی مبانی فرجام‌شناختی دین اسلام در فرآیند جهانی‌شدن / دکتر عباس گوهری - مهدی وفایی

گفتار چهارم: ظرفیت‌های راهبری جهانی فقه مترقی اسلام / صدیقه حمیدی

گفتار پنجم: اخلاق در عصر جهانی‌شدن: موانع و راهبردها / زینب امیرنفر - محمدمبین ملکی

گفتار ششم: عقلانیت دینی در عصر جهانی‌شدن / فاطمه نام‌آور

گفتار هفتم: عرفان دینی در عصر جهانی‌شدن: بررسی زمینه‌های اشتراک اسلام و مسیحیت / دکتر مرضیه شریعتی

گفتار هشتم: اشتراکات دینی و جهانی‌شدن: پیوندهای عرفان اسلامی و دین هندویی / دکتر پریا الیاسی